



دیدنی نو نسبت به فنون بلاغت و معانی و بیان و بدیع عربی و فارسی

(۲)

مراعات نظیر یا تناسب - مراعات نظیر آوردن کلمات متناسب است در شعر مانند جمع شدن خسرو با شیرین و لیلی با میجنون و گل بابلبل دریک شعر و فرق آن با پی آوری در اینست که در مراعات نظیر کلمات لازم نیست در پی هم بیایند معهذاً ممکنست در یک شعر پی آوری و مراعات نظیر برهم منطبق گردند در این صورت زیبایی شعر بیشتر می شود مانند :

ز شمشیر و گرز و کلاه و کمر زخود و زدرع و سنان و سپر (فردوسی)
بادبوی سخن آورد و گل و سنبل و بید درد کان به چه رونق بگشاید عطار (سعدی)
در بسیاری از موارد مراعات نظیر با تلمیح توأمست و این نیز از اقسام زیبایی مراعات نظیر است.

* آقای دکتر خسرو فرشید وردی استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران از صاحب نظران و شاعران نامدار معاصر.

برماجرای خسرو شیرین قلم کشید شوری که در میان منست و میان دوست (سعدی)
تلمیح: تلمیح اشاره کردن به داستان یا حکایت یا شعر یا آیه یا حدیثی است در سخن
مانند اشاره به داستان سیاوش یا کیخسرو یا یوسف و زلیخا و غیره چنانکه دیدیم این صفت
ممکن است گاهی با مراعات نظیر توأم شود به این معنی که به دو یا سه عنصر در عناصر
داستانی اشاره گردد در آن صورت خود بخود مراعات نظیر بوجود می آید مانند آمدن
«شیرین و فرهاد» و یا «بیژن و چاه» در یک بیت :

شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک چو بیژن در میان چاه ارمن (منوچهری)
تلمیح ممکن است با استعاره و تشبیه و مجاز توأم باشد در این صورت بسیار زیبا تر
است چه تلمیح به تنهائی زیبایی چندانی ندارد. مثال برای تلمیح و استعاره :

شاه ترکان سخن مدعیان می شنود شرمی از مظلّمه خون سیاوشش باد (حافظ)
که مراد از شاه ترکان شاه شجاع و غرض از سیاوشش خود حافظ است. ما اینگونه
استعاره‌ها را استعاره تلمیحی می گوئیم.

ایهام تناسب - ایهام تناسب نوعی مراعات نظیر است ولی از آن خیال انگیزتر و
لطیفتر است و بسیاری آن را با ایهام اشتباه می کنند و این آرایش در شعر حافظ و خاقانی
بسیار است و حافظ را می توان استاد این فن دانست. ایهام تناسب آنست که الفاظ به آن
معنی که در شعر یا عبارت مقصود است با هم متناسب نباشد اما در معنائی دیگری با هم
تناسب داشته باشند مانند رابطه بین «هوا» و «باد» در این بیت :

در چمن باد بهاری ز کنار گل و سرو به هواداری آن عارض و قامت برخاست (حافظ)
که «هوا» در این بیت به معنی میل است نه به معنی هوائی که با باد تناسب دارد و یا
پروانه و شمع در این شعر:

در شب هجران مرا پروانه وصلی فرست ورنه از دردت جهانی را بسوزانم چو شمع «حافظ»
تضاد - تضاد آوردن دو کلمه متضاد بایکدیگر است مانند آوردن شب و روز، آب و
آتش، نشیب و فراز:

سعدیا از روی تحقیق این سخن نشنیده‌ای هر نشیبی را فراز و هر فرازی را نشیب
تضاد خود نوعی مراعات نظیر است زیرا یکی از روابط اشیا و امور با هم رابطه
تضاد است.

دلیل آفرینی: دلیل آفرینی یا دلیل آفرینی شاعرانه یا حسن تعلیل آنست که شاعر
برای اثبات نظر خود دلیلی بیاورد که منطقی نباشد بلکه خیالی و شاعرانه باشد ولی با
موضوع شعر متناسب داشته باشد :

عجب نیست از خاك اگر گل شكفت كه چندین گل اندام در خاك خفت (سعدی)

كه سعدی دلیل روئیدن گلهای زیبا را در این می داند كه گل اندامان و پریرویان در پای آن خفته در حالی كه علت زیبایی گل و روئیدن آن از لحاظ علمی و منطقی این نیست بلکه زیبایی گل به نوع و به طرح و به كود و آبی كه به آن می دهند بستگی دارد نه به خاك پریچهری كه احتمال وجودش در پای گل بسیار ضعیف است. این صفت چون موجب خیال انگیزی و حیرت آفرینی است از آرایشهای زیبای ادبی است

جناس یا تجنیس - جناس آوردن كلماتیست كه در تمام یا بعضی از حروف يكسان باشند ولی معنی آنها تفاوت داشته باشد. جناس بین دو كلمه بوجود می آید كه آنها را دو ركن جناس میگویند. جناس اقسامی دارد از قبیل: جناس تام، ناقص، زائد، مضارع و غیره.

۱- جناس تام یعنی آوردن دو كلمه كه از لحاظ حروف و حرركات یکی باشند ولی معنی آنها متفاوت باشد مانند پرده و پرده در این بیت مولوی :

نی حریف هر كه از یاری برید پرده هایش پرده های ما درید

كه پرده اول به معنی آهنگ و پرده دوم به معنی حجاب و پرده است.

۲- جناس ناقص: آنست كه دو ركن در حروف يكسان و در حرركات متفاوت باشند خلق (مردم) و خلق (خوی) .

جناس زائد : جناس زائد جناسی است كه یکی از دو ركن حرفی یا حروفی بیش از دیگری داشته باشد مانند باد و بادیه ، خام و خامه ، قیامت و قامت ،

بیا كه قصرا مل سخت سست بنیاد است بیا كه بنیاد عمر بر باد است
اینكه تو داری قیامت است نه قامت وین نه تبسم كه معجز است و كرامت

گاهی یکی از دو ركن بیش از يك حرف زائد دارد این نوع را در كتابهای بدیع جزء جناس نیاورده اند مانند: بهشت و اردیبهشت، ناموس و نام، مستور و مست.

مگرم چشم سیاه تسو پیاموزد كار ورنه مستوری و مستی همه كس نتواند (حافظ)

جناس لوامق : آنست كه دو ركن در يك حرف با هم اختلاف داشته باشند كه قریب المخرج نباشند مانند ساز و باز، صوفی و صافی، شمع و جمع، اشارت و بشارت.

آنكس است اهل بشارت كه اشارت داند

نكته ها است بسی محرم اسرار كجاست (حافظ)

منعم از می مكن ای صوفی صافی كه حكیم

درازل طینت ما را بد می صاف سرشت (منسوب به حافظ)

جناس مضارع : در نوع فوق اگر حروف متفاوت قریب المخرج باشند جناس را

مضارع گویند مانند خالی و حالی.

جناس لفظی: آنست که دو رکن در نوشتن مختلف و در تلفظ یکسان باشند مانند

(خوار و خار) فطرت و فترت، صبا و سبا :

ای هد هد صبا به سبامی فرستمت بنگر که از کجا به کجا می فرستمت (حافظ)

گاهی دو رکن دارای دو نوع جناسند مانند شهره و شهر که هم جناس ناقص است و
همه زائد

شهره شهر مشو تا نهم سر در کوه شور شیرین منما تا نکنی سرهادم

موازنه - یعنی آنکه کلمات در پاره‌ای از اثر یاد و مصراع از شعر به ترتیب دارای وزن یکسان باشند مانند «بخت و خاک»، «آئینه و بازار»، «ندارم و نیززم»، «که در او و که بر او»، «می‌نگری و می‌گذری»، در این بیت سعدی:

بخت	۱	آئینه	۲	ندارم	۳	که در او	۴	می‌نگری	۵
خاک	۱	بازار	۲	نیززم	۳	که بر او	۴	می‌گذری	۵

که واژه‌های شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ در دو مصراع بایکدیگر هم وزنند و اگر جای کلمات هم شماره را در دو مصراع عوض کنند وزن شعر به هم نمی‌خورد .

بعضی از شاعران مانند فرخی، نظامی، سعدی، فروغی بسطامی با صفت موازنه الفت زیادی دارند و یکی از عوامل عمده زیبایی سخن آنها نیز همین موازنه و ترصیح است ولی برعکس برخی دیگر مانند فردوسی و مولوی (در مثنوی) و حافظ این صفت را چندان بکار نمی‌برند .

موازنه در آغاز پیدایش شعر فارسی گاهی با تکرار کلمات در دو مصراع توأم بوده است مانند بسیاری از شعرهای رودکی و فرخی

شد آن زمانه که رویش به سان دیبا بود شد آن زمانه که مویش به سان قطران بود
ولی در قرن ششم و هفتم این تکرار از میان می‌رود و کلمات هموزن عین یکدیگر نیستند مانند مثالی که از سعدی آوردیم. بنا بر این صفت موازنه و ترصیح در حال تکامل بوده است. اگر آهنگ حرف آخر کلمات هم یکسان باشد موازنه بدل به ترصیح می‌گردد مانند
ای منور به تو نجوم جلال وی مقرر به تو رسوم کمال (رشید و طواط)

موازنه در اشعار خوب فارسی فراوانست ولی ترصیح چنین نیست و من شعر خوبی که مرصع باشد در فارسی ندیده‌ام. بنا بر این نمی‌توان ترصیح را صفت شمرد زیرا در شعر تصنع و تکلف بوجود می‌آورد و آن را از زیور فصاحت و روانی و زیبایی عاری می‌سازد مانند شعر رشید و طواط در بالا.

ایجاز: دیگر از عوامل گیرایی و تأثیر شعر و سخن در کشور ما و نواحی دیگر جهان فشرده‌گی و ایجاز است به شرط آنکه درك معنی شعر را دشوار نسازد. ایجاز یا فشرده‌گی آن است که با واژه‌ها و الفاظ اندك معانی بسیاری را بیان کنیم. فشرده‌گی و ایجاز کار ذهن و فهم شعر و فراگرفتن آن را آسان و تأثیرش را بسیار می‌کند. روانی و ایجاز بر روی هم دو عامل بزرگ بوده‌است که اشعار سعدی و فردوسی را قرنها در دل و جان مردم این سرزمین رسوخ داده‌است و آنها را جاودانی کرده‌است اینك نمونه‌هایی از اشعار و سخنان فشرده و فصیح:

تو کز محنت دیگران پیغمی	نشاید که نامت نهند آدمی (سعدی)
خانه از پهای بست ویران است	خواجه در بندتفش ایوان است (سعدی)
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است	بادوستان مروت بادشمنان مدارا (حافظ)

از نمونه‌های خوب سخنان فشرده ضرب‌المثل‌های رایج در بین مردم است به‌همین سبب به آنها کلمات قصار یا سخنان کوتاه گفته‌اند و یکی از علل اساسی رواجشان در میان جامعه همان ایجاز و فشرده‌گی آنهاست اینك چند مثال: هر که بامش بیش برفش بیشتر، هر گز خر عروسی سگ است، مرا به خیر تو امید نیست شر مرسان، از دل برود هر آنکه از دیده برفت.

در باره عوامل ایجاز در زبان فارسی تحقیق کافی نشده‌است^۲ ولی می‌توان این نکته‌ها را در این زمینه یادآوری کرد:

۱- جمله‌هایی که با حذف توأمند دارای ایجازند مانند جمله‌های بی‌فعل و همچنین کلماتی که نقش جمله را بازی می‌کنند ایجازی بسیاری دارند مانند اصوات و واژه‌های جانشین جمله از قبیل هر گز، البته، نه، آری و غیره

۲- عباراتی که دارای فعلهای زیادی باشند مانند:

نشستند و گفتند و برخاستند	پی مصلحت مجلس آراستند
یلان را سرو سینه و پاودست	برید و درید و شکست و بیست

خورو پوش و بخشای و راحت رسان
 زیرا فعل در میان اقسام کلمه دارای معنی بیشتر و مترکم تریست زیرا فعل هم مانند اسم و صفت يك کلمه بیشتر نیست اما يك دنیا معنی در آن نهفته‌است زیرا در آن واحد بر شخص، زمان، وجه و نمود و معنی اصلی لغوی و مصدر خود نیز دلالت می‌کند در حالیکه مصدر همان فعل بیش از يك معنی که همان لغوی است ندارد و کافیت مامعنی رفتن را بارفتم و میرفتم مقایسه کنیم

صوت نیز چون حاوی معنی فعل و جمله‌است ارزش معنایی بسیاری دارد و چنانکه اشاره کردیم موجب ایجاز است و شاید گاهی ایجاز آن از فعل نیز بیشتر باشد اما صوت

بر زمان و وجه و نمود و شخص دلالت نمی‌کند به این سبب فعل و صوت رانمی‌توان واژه‌های متراکم و پرمعنی نامید.

بهر حال کشف موارد ایجاز در زبان فارسی مستلزم تحقیقات بسیار است که باید پس از این صورت گیرد و این مشتی بود از خروار در این باره.

مجاز لغوی - مجاز لغوی بکار بردن کلمه ایست به غیر از معنی اصلی خود و به جای کلمه‌ای دیگر مانند بکار بردن تهران به جای مردم تهران در این عبارت «تهران به حرکت درآمد» یعنی «مردم تهران به حرکت درآمدند». کلمه‌ای که مجاز باشد دارای معنی مجازی است و کلمه‌ای که مجاز نباشد و به معنی اصلی خود بکار رود حقیقت است و معنی آن را معنی حقیقی می‌گویند مانند تهران به معنی تهران که حقیقت است و معنی آن وقتی مراد ما شهر تهران باشد معنی حقیقی است. بین مجاز و حقیقت همیشه رابطه‌ای وجود دارد که موجب فهم معنی مجازی کلمه می‌شود فی‌المثل در مثال بالا تهران محل مردم تهران است و بین تهران و مردم تهران رابطه بین ساکن و مسکن در میان است اگر میان حقیقت و مجاز رابطه‌ای نباشد فهم معنی مجازی ممکن نیست.

اگر رابطه بین حقیقت و مجاز همانندی و مشابهت باشد آن مجاز را استعاره می‌گویند مانند یاقوت به معنی لب سرخ و شمشاد به معنی قد بلند در این شعر حافظ:

یاقوت جانفزایش از آب لطف زاده شمشاد خوشخرامش در ناز پروریده

بنابراین استعاره هم مجاز است و هم تشبیه، مجاز در عربی و فارسی اقسامی دارد

از این قرار:

- ۱- مجاز جزء برای کل (تسمیه کل با اسم جزء) مانند انگشت به معنی دست
- ۲- عکس آن یعنی مجاز کل برای جزء (تسمیه جزء با اسم کل) مانند انگشت به معنی سر انگشت
- ۳- مجاز علت برای معلول (تسمیه مسبب به اسم سبب) مانند «مرگ موش» به معنی داروئی که سبب و علت مرگ موش است.
- ۴- مجاز محل برای ساکن محل (تسمیه حال به اسم محل) مانند تهران به جای مردم تهران در جمله‌هائی نظیر (تهران حرکت کرد)
- ۵- مجاز عام برای خاص مانند گل به معنی گل سرخ در ادبیات قدیم
ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود وین بهت باثلاثة غساله می‌رود (حافظ)
- ۶- مجاز خاص برای عام که عکس نوع قبل است.
- ۷- مجاز آلت برای شی (تسمیه شی به اسم آلت) مانند زبان به معنی سخن و گفتار
- ۸- و بسیاری دیگر از اقسام مجاز

در زبانهای فرنگی هم مجازا قسمی دارد که ما در مبحث نقد اجزاء به آنها اشاره درباره تشبیه و استعاره و تعریف آن به متن کتاب رجوع کنید.

بسیاری از صناعاتی که گفتیم در صورتی زیبا هستند که با مجاز و استعاره و تشبیه توأم باشند و گرنه به تنهایی زیبایی چندانی ندارند از آن جمله اند تضاد، مراعات نظیر و تلمیح مثال برای تضادی که با استعاره توأمست :

ای که بازلف رخ یار گذاری شب و روز فرصت باد که خوش صبحی و شامی داری
(حافظ)

که وجود تضاد در مصراع اول بین شب و روز چون دارای جنبه مجازی نیست زیبایی چندانی ندارد اما تضاد صبح و شام که هر دو استعاره اند و اولی به معنی چهره و دومی به معنی زلفست زیبایی خاصی دیده میشود .

اینگونه تضادها را می توان تضاد استعاری نامید . مشاغ برای توأم شدن مراعات نظیر با تشبیه :

خورشید می ز مشرق ساغر طلوع کرد گر برگ عیش می طلبی ترک خواب کن
که بین خورشید می و مشرق از طرفی و میان می و ساغر از طرف دیگر مراعات نظیر است و در عین حال می به خورشید و ساغر به مشرق تشبیه شده است.



- ۱- مراعات نظیر را توفیق و تناسب و ائتلاف و تلفیق نیز میگویند (مطول ص ۳۴۲)
- و چاپ سنگی سال ۱۳۵۱ قمری
- ۲- تضاد را طباق و مطابقه و تکافو و تطبیق نیز گفته اند (مطول ص ۳۴۰)
- ۳- در کتابهای معانی عرب دو نوع ایجاز بر شمرده اند یکی ایجاز حذف و دیگری ایجاز قصر (مطول ص و هنجار گفتار ص و معالم البلاغه ص تألیف خلیل الله رضائی)
- ۴- به مقاله نگارنده زیر عنوان جمله های بی فعل در مجله دانشکده ادبیات مشهد شماره اول سال دهم بهار ۱۳۵۳ نگاه کنید.